غیر موافق بودن لوازم قول به نوعیت شهر با ارتکاز

- غیر موافق بودن لوازم قول به نوعیت شهر با ارتکاز
- الف) اهلال هلال قبل از مغرب و ابهام در شروع ماه
- ب) وجود دو شهر مبارک ناقص و تام در یک سال
- ج) بیشمار شدن افراد شهر مبارک در فرض مبنای نوعیت
- د) عدم امکان تعیین میقاتیت در مبنای نوعیت

غیر موافق بودن لوازم قول به نوعیت شهر با ارتکاز

(30:57)

ببینید ایشان فرمودهاند: چه مانعی دارد که موضوع دخول شهر باشد؟! دخول شهر هم برای بقاع زمین متفاوت است؛ هر کدام مختلف است. اینکه مشکلی ایجاد نکرد. شما میگویید: «اذا اهل الهلال»، ما میگوییم: «اذا رئی الهلال دخل الشهر». خب «اذا رئی الهلال فی هذه البقعه دخل الشهر»، «اذا لم یر الهلال فی بقعة» حتی در بقعه شرقی آن، «لم یدخل الشهر». اینجا که تفاوتی در حکم نیامد. ببینید اینجا است که وقتی قضیه دخول شهر شد، مسائل بسیار مهم و مرتکزاتی به ذهن هجوم میکند. اینجا است که باید جواب داده بشود. من چندتا از آنها را بهصورت شماره گذاری یادداشت کردهام. مروری عرض می کنم؛

الف) اهلال هلال قبل از مغرب و ابهام در شروع ماه

(32:07)

من عروه را الآن محضر شما می‌خوانم؛ همه شما با این مسأله مانوس هستید. من می‌خواهم شاهد بیاورم تا ببینید وقتی به این صورت صحبت کنیم چه چیزهایی متفرع می‌شود.

> **فصل في أوقات اليومية ونوافلها وقت الظهرين ما بين الزوال والمغرب ويختص الظهر بأوله بمقدار أدائها بحسب حاله، ويختص العصر بآخره كذلك. وما بين المغرب ونصف الليل وقت للمغرب والعشاء، ويختص المغرب بأوله...[1]**

«وقت الظهرين»؛ وقت ظهرین، نه فقط عصر. وقت اختصاصی عصر در جای خودش باشد. اگر سهوا عصر را خواندم فتوا مشخص است. « وقت الظهرين؛ **ما بين الزوال والمغرب»؛** مشهور نزد شیعه مغرب، ذهاب حمره مشرقیه است. حدود یک ربع-بیست دقیقه بعد از استتار قرص خورشید است.

آقای خوئی حاشیه زدهاند **«الأحوط إن لم يكن أقوى عدم جواز تأخير الظهرين عن سقوط القرص»**؛ شما می‌خواهید نمازِ ظهرت را بخوانی؛ آفتاب غروب کرده، چون [ذهاب] نشده، می‌خواهی ظهر بخوانی؟! مردم هم سریع می‌خوانند. ظهر و عصر را در سه-چهار دقیقه می‌خوانند. خب آفتاب غروب کرده اما تا [ذهاب] حمره چقدر ماندهٔ؟ یک ربع. در یک ربع ظهر و عصرش را سریع می‌خواند. آقای خوئی می‌گویند: آفتاب غروب کرده، تو می‌خواهی نمازِ ظهر بخوانی؟! می‌گویند بله، آفتاب غروب کرده ولی هنوز که مغرب نشده است.

خب حالا صفحه دویست و پنجاه و دو را نگاه کنید. سید می‌فرمایند: مغربی که من گفتم پایان وقت نمازِ ظهر وعصر است، چه زمانی است؟ «ويعرف المغرب بذهاب الحمرة المشرقية عن سمت الرأس». در اینجا مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حاشیه دارند. فرمودهاند: «والأحوط إتيان الظهر والعصر قبل سقوط القرص، وإن كان الأقوى ما في المتن»؛ یعنی احتیاط ندبی است. فتوای حاج شیخ این است که وقتی آفتاب غروب کرد، شما می‌توانید نمازِ ظهر و عصر را بخوانید. حالا سؤال من این است: شما که می‌فرمایید بقاع دخالت دارد، و مانعی ندارد که اول ماه در این بقعه داخل نشود، سؤال این است: الآن شروع ماه را که می‌گویید با اهلال هلال صورت می‌گیرد، چه زمانی قرار می‌دهید؟ الآن در قم غروب آفتاب شد و هلال را دیدیم. مخصوصاً اگر هلال درشت باشد. اگر استهلال کرده باشید نوعاً در همین فاصله‌ای که هنوز [ذهاب] حمره نشده، هلال دیده می‌شود. چون خیلی وقت‌ها مکث هلال چهل دقیقه است. چهل دقیقه-سی دقیقه است. حدود بیست دقیقه اش بین غروب تا [ذهاب] حمره است. کسانی که مأنوس هستند می‌بینند. سؤال این است که وقت دخول شهر مبارک چه زمانی است؟ آن وقتی است که [ذهاب] حمره بشود یا آن وقتی است که هلال را ببینید؟!

شاگرد: در میان شما؟ .

استاد: ما به مبنا کاری نداریم. روی ارتکازات مشترک بین همه بحث می‌کنیم. چرا این را سؤال می‌کنم؟ سؤالات برای تشحیذ ارتکازات است. وقتی شما هلال را دیدید، روی این فتوای مشهور هنوز ده دقیقه به نماز مغرب مانده است، شهر مبارک به چه چیزی داخل می‌شود؟ الآن می‌توانید بگویید شب اول ماه است؟ هنوز که شب نشده، شما نمی‌توانید نماز مغرب بخوانید. ده دقیقه مانده است. ولی هلال را دیدید. این هلال می‌گوید «دخل الشهر ام لا»؟

شاگرد: داخل شده.

استاد: اگر داخل شده، الآن شب اول ماه هست یا نیست؟

شاگرد: شب نشده ولی هلال داخل شده.

استاد: ما ده دقیقه داریم. در این ده دقیقه، ماه مبارک آغاز شده یا نه؟

شاگرد۲: به همان برچسب زنی ها مربوط می‌شود.

استاد: نه، حرف‌های ما را نگویید. روی فضای مشترک و فرمایش آقای تهرانی حرف بزنید.

شاگرد: چند سال در مباحثه شما این ارتکاز از بین رفته!

استاد: نه، همه کسانی که مدافع نوعیت هستند ارتکاز دارند. الآن مدافعین ِ محکم ِ نوعیت هستند. در أسئلة ُگفتند: «لامحیص عن النوعیة»؛ بی خود دنبال این نگردید، نوعی است. آقازاده شان در کتاب اتحاد الآفاق، مبعّدات ِاشتارک را می‌گویند و بعد می‌گویند: برای این نوعیتی که ما گفتیم یک مبعّد ذکر کرده‌اند. بعد می‌گویند: اینکه مبعّد نشد، همین مبعّد به قول استاد ما - مرحوم آقای خوئی- در اشتارک شب هم وارد است. یعنی مبعّد را از باب اشتارک ورودش بر دو قول جواب می‌دهند. مبعّد، مبعّد است! مخالف ارتکازات است. می‌خواهد به مبنای استادتان هم وارد باشد؛ در هر دو مبعّد است. قرار نشد چون این مبعّد بر حرف استادتان هم وارد است و مشترک است، مبعّد، مبعّد نباشد. مبعّد، مبعّد است. الآن هم من می‌خواهم از این مبعّدها برای مدافعین نوعیت استفاده ارتکازی بکنم. شما الآن با عینک نوعیت دارید صحبت می‌کنید. جواب عرض من را روی این مبنا بفرمایید.

الآن ده دقیقه مانده تا نماز مغرب بشود؛ شب لم یدخل؛ اما ماه مبارک دخل ام لا؟

شاگرد: لم یدخل.

استاد: این هلال، هلال چه ماهی است؟

شاگرد: هلال رمضان است.

استاد: ماه رمضان که نیامده! این یک سؤال است.

شاگرد۲: از این مطلب به چه بحث قبلی می‌خواستید پل بزنید؟ فرمودید در کسوف خودش موضوع است و این موضوع ساز است.

استاد: گفتم وقتی رؤیت هلال می‌شود، شارع می گوید: دخل الشهر. اما شما می‌گویید به بقاع مربوط است. خب بیایید مربوطش کنید. شما می‌گویید اگر اهل الارض باشند و بقاع باشند، نسبت به هر کدام از آن‌ها اهلّ‌الهلال معنا پیدا می‌کند، خب پیاده کنید. خب حالا در این ده دقیقه شهر داخل شده یا نه؟ می‌گویید نشده. چرا؟ چون در شب اول ماه شهر داخل می‌شود، هنوز که شهر داخل

نشده است. همه متشرعه هم هلال را دیده‌اند. خب دعای رؤیت هلال بخوانیم یا نه؟ اگر رویت هلال ماه مبارک است، نخوانید. چون هنوز ماه مبارک نشده است. خب این هلال شهر مبارک است! نه، مجازا می‌گویید. به اعتبار ما یؤول است.

شاگرد: وقتی پیک شاه می‌آید، می‌گویی‌م پیک شاه است. خب پس شاه کجا است؟ این چه سؤالی است؟! پیک شاه است. هلال ماه به این معنا نیست که ماه هم داخل شده.

استاد: یعنی اهلّاله‌لال و لم یدخل الشهر؟! من حرفی ندارم. الآن شما در بحث ما اینطور می‌گویید مانعی ندارد. اما خودشان برگردند و ارتکازاتشان را احیاء کنند و ببینند آیا حاضر هستند اینها را بگویند؟! اهلّاله‌لال و لم یدخل الشهر؟!

---

[1] العروة الوثقى - جماعة المدرسين نویسنده : الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم جلد : ۲ صفحه : ۲۴۸

ب) وجود دو شهر مبارک ناقص و تمام در یک سال

(40:52)

دوّمی آن چیست؟ شما بنا بر نوعیت میگویید: در یک سال دو ماه داریم. مشکلی ندارد؛ برای افغانستان هنوز ماه رمضان نشده ولی برای قم شده است. فردا برای آنها است. خب کره، دو ماه مبارک دارد. نوعیت این است. سؤال ما این است: کما اینکه برای ما و عراق مفصّل به این صورت میشود. آیا برای ما که زودتر دیدیم و یک روز جلوتر هستیم، ممکن است که ماه مبارک ما سی روزه بشود ولی برای افغانستان که یک روز دیرتر دیدهاند بیست و نه روز بشود؟! مکرّر شده است و ما داریم می بینیم. ایران چون زودتر دیده سی روزه میشود. خب برگردیم؛ در یک سال میگویید دو ماه مبارک داریم، آیا ماه مبارک در سال ولو نوعی، میتواند هم بیست و نه روزه باشد و هم سی روزه باشد؟! به ارتکازتان مراجعه کنید. ماه مبارک هم تام است و هم ناقص است. متشرعه در طول تاریخ ارتکازشان این را میپذیرد؟! امسال ماه مبارک به چه صورت است؟ تام است یا ناقص است؟ هم تام است و هم ناقص است! اگر لازمه این حرف، این نیست، بگویید ملازمهای نیست. اگر لازم این حرف هست، ما حرفی نداریم. شما بگویید امسال ماه مبارک تام یا ناقص است؟ هم تام است و هم ناقص است.

ج) بی‌شمار شدن افراد شهر مبارک در فرض مبنای نوعیت

(42:34)

سوم؛ شما می‌گویید: نوعیت هست؛ [آیا] نوع بدون فرد فایده‌ای دارد؟! اگر شما می‌گویید دو ماه مبارک داریم، خالصه دو فرد می‌شود. یک فرد ماه مبارک برای افق قم می‌شود و یک فردش هم برای کابل می‌شود که ندیده بودند و فردا شب را اول ماه گرفته بودند. دو تا فرد می‌شود. چرا می‌گویید این نوعیت ماه مبارک در سال برای کابل و قم، دو فرد است و مشکلی ندارد؟! چون دو طلوع دارند و دو غروب دارند. در غروب آن‌ها هلال، هلال نشده بود. برای قم هلال شده بود. خب اگر این جور است، پس خط غروب که لحظه به لحظه دارد روی زمین می‌گردد، هر لحظه‌ای که خط غروب می‌رود شأنیت ِاین را دارد که یک فردی از شهر مبارک باشد. یعنی پس دیگر نگویید در یک سال دو فرد از ماه مبارک هست. وقتی نوعی شد، بگویید میلیون‌ها شهر مبارک داریم. چون هر لحظه‌ای برای خودش یک افقی تشکیل می‌دهد و برای خودش طلوع وغروبی دارد؛ اگر ملائکه هم نازل می‌شوند، شهری جدا است. به این نکته دقت کنید که «کل افق فرد ٌمن النوع». شما در این مبنا به نوعیت قائل شدید، وقتی می‌خواهید فرد نوع را ارائه بدهید، ضابطه بدهید. می‌گویید اینجا دو فرد شد، خب چرا دو تا؟! کما اینکه دیدید گفته بودند: سه تا می شود! فرموده بودند: ثم اذا؟! بشود سه تا.

عرض من این است که وقتی سه تا می‌شود، حالا دقیقتر بشویم. ثبوت مطلب این است که ماه در سال نوعی است. حالا که نوعی است، فرد می‌خواهد. در کره‌ای که دارد لحظه به لحظه طلوع و غروبش لغزنده جلو می‌رود، چند فرد از این نوع داریم؟! به تعداد طلوع و غروب. عرف که نمی‌تواند بگوید شهر ما بزرگ است، حالا عرف‌ها این‌ها را یکی حساب می‌کنیم. ثبوت را که نمی‌تواند به هم بزند.

چند تا شد؟ اوّلی برای نماز مغرب بود. دوّمی برای این بود که یک ماه در سال هم تام باشد و هم ناقص. سوّمی این‌که نوعیت مستلزم این است که به تعداد هر لحظه‌ای نوع ماه مبارک فرد داشته باشد. در ذهن من خیلی بیشتر از این‌ها است.

د) عدم امکان تعیین میقاتیت در مبنای نوعیت

(45:45)

چهارمی؛ شاهد از خود این کتاب است. بینی و بین الله این رساله‌ای که مرحوم آقای تهرانی نوشته اند به استادشان، گوای سنگ اول و آخر است. یعنی همه حرفها را در آن زده‌اند. به‌خاطر این‌که تمام توان علمی خودشان را ثبوتا و اثباتا به کار گرفته‌اند تا این مطلب را سربرسانند. لذا در آخر کار سراغ رؤیت صفتی رفته اند. سراغ حکومت رفته اند. همه اینها را به کار گرفته اند. خود این کتاب شاهد روشنی برای همین بحث در نوعیت است.

در صفحه سی و پنج کتاب می‌فرمایند: آیا خوج قمر از تحت‌الشعاع ضابطه دارد یا ندارد؟! فرمودند: متخصصین چه زحماتی کشیدند. همینطور گفتند تا اینجا رسیدند: «فإذن تعیین الضابطة الکلّیة الحقیقیة لرؤیة الهلال عند المنجّمین من الامور المستحیلة». خب پس رؤیتی که می‌خواهد میزان باشد و نوعیت درست کند، حساب و دقتش از امور مستحیله است.

این را به مطلبی که در صفحه چهل و سه، و به‌خصوص چهل و شش می‌گویند اضافه کنید. ایشان ابتدا موسوعه اولی را نوشته بودند، خوشبختانه در بحث ما بود. بحث ما خسوف و کسوف بود. وقتی خسوف و کسوف را مطرح کردند، به محض این‌که بحثشان تمام شد، در صفحه چهل و سه می‌فرمایند: «نعم یبقی هنا سؤال معرفة مناط اتّحاد الافق و اختلافه». شما شرط می‌کنید که دو بلد باید متحد الافق باشد، خب مناط چیست؟ بعد شروع می‌کنند در دو-سه صفحه، اول یک مناطی می‌گوید. می‌گویند «اَلهمنا الله». بعد مقداری که جلو رفتند می‌گویند انصاف این است که این دیگر شرعی نشد. شریعت سهله سمحه است، اینها را نمی‌توانیم بگوییم. بعد می‌گویند: «بناء علی هذا»؛ حال که نمی‌توانیم این مدارک ها را به کار ببریم، مبنای اَلهمنا الله اثباتا جور در نیامد، می‌فرمایند: «إنّ أقلّ درجة البُعد...»، تا صفحه چهل و شش که می‌فرمایند:

> **فإذن یستفاد ممّا ذکرنا ضابطةٌ کلّیة و هی: الآفاق المشترکة عبارةٌ عن جمیع البلاد الغربیة القریبة العرض بالنسبة إلی مطلع القمر، و جمیع البلاد الشرقیة التی کانت مشترکةً فی إمکان الرؤیة مع بلدِ الرؤیة ولو بلحظةٍ؛ واقعةً فی الطول الجغرافیائی بمسافة اثنتین و ثلاثین دقیقةً زمانا**[1]

بعد از این‌که مطلب تمام شد، به اینجا رسیدند که غیر از این‌که خودش محاسبه دقیق می‌خواهد، و مردم ثمانیه درجه را از کجا بدانند و همه اینها، با مبانی ای که تا آخر رفتند، وقتی خود ایشان تأمل کردند و دقت کردند و سه بار رفت‌وبرگشت شد، حال وقتی چاپ می شده یک تعلیقه زده‌اند. این حدس قریب به یقین من است. گفته اند این ضابطه کلیه شد. فرموده‌اند:

> **و لا يذهب عليك أنّ هذه الضابطة لكلّيّة اشتراك الآفاق انما هي على تقدير كفاية مجرد وجود الهلال فوق الآفاق في دخول الشهور القمرية فتكون الرؤية في محل دليلاً على وجود الهلال فوق الافق في هذا العرض العريض؛ و اما على تقدير لزوم امكان تحقق الرؤية الفعلية في كل بلد بلد بعد رؤية فعلية في بلد ما كما سيجيء بيانه بما لا مزيد عليه فغير سديد فعليه لا تنتج الرؤية في بلد الا دخول الشهر في ذلك البلد فقط و لا يسري الحكم إلى أيّ بلد آخر الا اذا اتّحدا عرفاً (منه عفي عنه).[2]**

«و لا يذهب عليك أنّ هذه الضابطة لكلّيّة اشتراك الآفاق انما هي على تقدير كفاية مجرد وجود الهلال فوق الآفاق في دخول الشهور»؛ همین که هلال باشد، برای دخول شهر کافی است. بعد می گویند ما بعداً می گوییم،

«و اما على تقدير لزوم امكان تحقق الرؤية الفعلية في كل بلد بلد بعد رؤية فعلية في بلد ما كما سيجيء بيانه»؛ در این مسیر پیشرفت بحث، **«بما لا مزيد عليه»؛** یعنی واقعاً لامزید علیه؛ یعنی روی این مبنا همه چیز را گفته اند. نگاه کنید بحث به کجا می‌رسد: **«فعلية لا تنتج الرؤية في بلد الا دخول الشهر في ذلك البلد فقط و لا يسري الحكم إلى أيّ بلد آخر»؛** لازمه را دیدید. فقط برای همان بلد است. یعنی در قم شهر داخل شده اما در آمل و شهرهای شمالی چون شک دارید شهر داخل نشده است. بعد می‌گویند: **«الا اذا اتّحدا عرفاً»؛** خود شما می‌گویید با دقیق‌ترین ضوابط نمی‌توانیم به علم برسیم، عرف چه کاره است وقتی شما اصل کار را برداشته اید؟! شما در حکومت چه گفتید؟ در حکومت می‌گویند: روایت گفته «جمیع اهل الصلاة»، می‌گویند این «جمیع اهل الصلاة»، بالحکومه یعنی «جمیع اهل الصلاة» نزدیک های شهر. کدام نزدیک ها؟ اهالل هلال که تنها در این بلد فایده داشت! عرف چه می‌گوید؟ اگر عرف این حرفها را بشنود که واقعاً متحیر می‌شود. کجا می‌گویند اینها یکی هستند؟! هیچ کجا نمی‌تواند بگوید. خود ایشان هم مفصّل صحبت کرده است.

بنابراین در مورد چهارم چند چیز را کنار هم بگذارید. شما می‌گویید محاسبه اصل اهالل هلال از مستحیلات است، ضابطه اشتراک افق ممکن نیست، حالا شما میقات للناس را برای ما معنا کنید. «يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡأَهِلَّةِ قُلۡ هِيَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ»[3] این «للناس» روی این مبنا به چه معنا است؟ یعنی «ناس کل قریة». مبادا توهم کنید که در این «میقات للناس»، ناس یعنی ناس. «جمیع اهل الصلاة» هم امام علیه‌السلام از باب حکومت گفته اند، یعنی جمیع اهل الصلاة اطرافشان!

من این چهار مورد را عرض کردم. در اینها را ارسال کنید. نوعیت باید حل بشود. اصل منظور من در آخر کار این بود که دخول شهر، ظاهرة سماویة در ارتکاز کل است، و غیر مرتبط به بقعه است. چرا؟ چون در بقعه هنوز شب نشده ولی وقتی همه هلال را دیده اند، در ارتکازشان مشکلی ندارند که شهر داخل شده. شما می‌گویید پیک شاه است؛ الآن می‌گویید هلال شهر مبارک است؛ شهر مبارک نیامده، ده دقیقه مانده است اما پیک آن آمده است! شما دعای رویت هلال را نگاه کنید. حضرت می‌فرمایند «دخل الشهر».

شاگرد: سید در اقبال دارند که وقتی هلال دیده شد، باید اولین وقت از ماه مبارک دعا را بخوانید که آن هم شب است.

استاد: این لازم گیری است. بعداً این را عرض می‌کنم. ایشان استدلال می‌کنند و می‌گویند چون هنوز آغاز نشده است. اگر شما بخواهید صبر کنید تا شب بشود، باید اول وقت نماز مغرب بخوانید.

شاگرد: این اشکال را خودشان مطرح می‌کنند که اول نماز را بخوانیم ای دعای اهلال هلال.

استاد: نکته خوبی بود در اقبال نگاه می‌کنیم.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] رسالة حول رویة الهلال، ص۴۶

[2] همان

[3] البقره ۱۸۹